

آدم‌هایی که آب بید

نگاهی به مجموعه داستان «فعل‌اسم ندارد»

♦ امیر نصری

نقد فص

ذهنی به حداقل رسد. مثلاً در داستان «جنازهای که آب برده» این بستر فراهم شده بود، اما نویسنده از این فرصت استفاده نکرده و ترجیح داده که متن در یک روایت عینی شکل گیرد. عمد نویسنده در اینجا نیز، نکته چشمگیری در این مجموعه است. این ابزار در بخشی از داستان‌ها می‌تواند به عنوان، ویژگی مثبت داستان تلقی شود. مثلاً در اکثر داستان‌های جنگی نویسنده این ابزار است که به خلق موقعیتی میراث هرگونه نگاه‌ارزشی و احساسی به قضیه کمک می‌کند. شاید حسن داستان‌های جنگی مجموعه نیز در همین امر باشد؛ به نحوی که نویسنده سعی در تقایلی این امر دارد که شرمی توند رای طرفین درگیر ماجرا به عنوان امری نسبی تلقی شود. داستان «شمن ماه» مثال بارزی برای این امر است. با در داستان «بازمانده» چند موقعیت در کنار هم خلق می‌شوند و در فضایی که در شرایط عادی سرشار از غلبان احساسات است، نویسنده با توصیف فضا، از چنین امری می‌گذرد. موقعیت‌های مختلف با یکدیگر در تعارض نیستند، بلکه همگی یک سیر خطی را طی می‌کنند. همین امر تنها به باری یک شیء صورت می‌گیرد که حلقه واسطه این موقعیت‌های مختلف است. اما در داستان «تانه روز دیگر» این گریز از نگاه احساسی به قضیه، به باری موقعیت‌های متضاد، موقوع می‌یوندند. پس زمینه‌های پیاپی در شرایطی که فاجعه‌ای رخ داده است و همچنین

نام کتاب: فعل‌اسم ندارد
نویسنده: احمد غلامی
ناشر: نشر لوق
تعداد صفحات: ۸۴ صفحه

مجموعه داستان «فعل‌اسم ندارد»، مجموعه یک‌دستی نیست. نویسنده با جمع‌آوری چهارده داستان این مجموعه، به ارائه تجربیات اخیرش در زمینه داستان کوتاه پرداخته که در مقایسه با سه مجموعه داستان قبلی‌اش، می‌تواند جذاب توجه باشد. آن چه این مجموعه را از آثار قبلی نویسنده متمایز می‌کند نیز، همین تنوع تجربیات مختلف است. شکردهای داستانی این مجموعه، همگی نشان از این دارند که نویسنده برای ارائه یک شگرد جدید و در عین حال دارای قابلیت روایت، در تلاش است. این قابلیت روایت به سلاقت نویسنده بازمی‌گردد. تلاش او این است که داستان در یک موقعیت خلق شود و این موقعیت با تفسیر ما از واقعه داستانی ادامه می‌یابد. روایت صریح نویسنده از موقعیت می‌تواند نشانگر این امر باشد که غلامی به شدت از ذهنی نویسی، خود را سیرامی کرده، به نحوی که در این چهارده داستان می‌بینیم نویسنده آن چنان از این امر رهبر می‌کند که هرگاه ضرورت داستان نیز او را به این روی می‌کشاند، سعی بر این دارد که روایت

بید

۱۷
نشر لوق

نامه‌ای از این امر که زندگی همچنان ادامه دارد، به این امر کمک می‌کند که داستان در دام احساساتیگری‌های معمول نیفتد.

یک شیوه روایت این است که داستان حاشیه‌های را خلق کند تا خواننده از طریق آن به حادته نورنگری برسد. همین امر بر نقش خواننده تأکید می‌کند و متن را براساس خواننده‌معموری استوار می‌سازد. باین که در داستان‌های این مجموعه چنین تمهیدی فراهم شده است، اما نویسنده از آن استفاده نمی‌کند. این امر بیشتر به خاطر پایان‌بندی‌های نویسنده است. بیشتر پایان‌بندی‌های غلامی در این جهت است که نتیجه نهایی و یک پایان مشخص را به خواننده تفهیم کند. در داستان «چنانگه‌های که آب رود»، تلاش نویسنده بر این امر است که با استفاده از تعلیق و سپس با استفاده از شکستن حس مخاطب نسبت به داستان، او را به ورطه‌های یکسانگه که با تفاسیر مختلفی از داستان مواجه سازد. اما نویسنده با آوردن جمله‌ای در این باب که زن روزی‌ها دیده است، تمایز ترندهای خود را آشکار می‌کند. این امر سبب می‌شود تا داستان از آن اوج مناسی که با تمویض آدم‌ها به آن رسیده بود، نزول کند و در حد یک داستان معمولی باقی بماند. همین امر در داستان «دو امتدادایی» نیز وجود دارد. در این داستان بهم، فضایی وجود دارد که با جسد‌های ایرانی و عراقی ایجاد شده بود. اما نویسنده می‌خواهد این دو گلدگی موجود بین ایرانی، عراقی را به پایان داستان هم تعمیم دهد و با تمام تلاشی که برای ایجاد در این قصبه می‌کند، اما داستان به خاطر قضاوت نویسنده، اوج خود را از دست می‌دهد.

نکته قابل توجه دیگری که در این مجموعه ملاحظه می‌شود تا حدی می‌توان آن را به عنوان یک نقص تلقی نمود، تکرارهای موجود در متن است. در داستان اول، «میان ما فاصله فقط یک آسب بود» با فضایی نوستالژیک روبرو می‌شویم، که در برخی موارد به شعر پهلومی زند، اما تکرار اسم داستان، آن هم در موارد متعددی نواند کار کرد ترجیح در یک شعر را داشته باشد و همین امر سبب می‌شود که این تصویر، حس اولیه خود را ایجاد نکند. ضمن این که نویسنده با مرفض مادی‌زرگ شکرپیری، اهام داستان را از بین برده است و پایان این داستان نیز از مصداق

پایان‌بندی‌هایی است که بیشتر ذکر شد. اما در داستان «مزارجم ۲۰ کیلومتر» گذشته از ارزش داستان آن، با پایان‌بندی متفاوتی روبرو می‌شویم که هم اهام را در خود دارد و هم حاکی از یک بیان نمایان است. باین که تمایز تلاش نویسنده این است که از نماد استفاده نکند، در داستان «گامی سکوت چیز خوبه» هم این تکرار منحل است. اساس داستان بر این امر استوار است که «این به بازی بین من و تو» اما با تکرار شدن مفهوم بازی در متن، موضوع اهمیت خود را از دست می‌دهد. ضمن این که این داستان، قابلیت تبدیل شدن به یک داستان بلند را دارد و نویسنده از این حیث به شگرد خوبی دست یافته است. این شگرد حس تعلیقی را ایجاد می‌کند که در هیچ یک از داستان‌های مجموعه، نویسنده موفق نشده است که آن را تا این حد ایجاد کند.

مسئله دیگری که در اغلب داستان‌ها مشاهده می‌شود، تپ‌سازی نویسنده است. آدم‌های مجموعه بیشتر یک تپ هستند و این امر به خوبی خود از معایب مجموعه به شمار نمی‌رود، چرا که از داستان‌هایی با این حجم و با این درجه از ایجاز نمی‌توان انتظار خلق شخصیت را داشت. اما در داستان «مشترک مورد نظر» نویسنده موفق شده است در یک صفحه و نیم به خلق یک شخصیت پرتاز که از این حیث و از لحاظ ایجاز، قابل نامل‌ترین داستان مجموعه به شمار می‌رود. به طور کلی ایجاز در داستان‌های دیگر مجموعه با ذکر کلیاتی فر فرادست، اما در داستان مورد نظر، این ایجاز به همراه ذکر جزئیات شخصیت است.

ویژگی غالب مجموعه در این است که نویسنده از یک جزئی‌نویسی در روایت بهره‌می‌برد که همین امر به او کمک می‌کند تا ترس و وهم و خشونت به گونه‌ای روایت شوند که انگار خواننده، با یک امر طبیعی روبرو می‌شود. این امر علاوه بر یک کمک می‌کند تا نویسنده از نگاه ارزشی و احساسی نسبت به وقایع بریزد و مسائلی که کمتر در ادبیات جنگ ما مورد توجه است. این امر بخوبی در داستان «موتین‌های یک نقش» مشهود است. آدم‌هایی که غلامی از آنها نوشته است، تنها در یک روش از واقعیت قائل مشاهده هستند، که این روش در کنار چند موقعیت مختلف خلق می‌شود. به‌طور کلی در داستان‌های این مجموعه فضیلت آدم‌ها بهم است و گذشته آنها چندان قائل توجه نیست. ■



آدم‌هایی که در آسمان می‌روند

نگاهی کوتاه به مجموعه قصه «همه زندگی»

♦ حسن محمودی

نام کتاب: همه زندگی
نویسنده: احمد غلامی
ناشر: نشر صریح
تعداد صفحات: ۹۱ صفحه

«همه زندگی» مجموعه‌ای از پنج قصه کوتاه است که در سال ۱۳۷۶ به چاپ رسید. این کتاب بعد از «عشیره» و «کسی در یاد گریه می‌کند»، سومین مجموعه احمد غلامی در حوزه ادبیات داستانی بزرگانان محسوب می‌شود.

«همه زندگی» در برگیرنده قصه‌های «همه زندگی»، «نامه»، «سکوت»، «سایه‌ها او هانند» و «در انتهای خشم» است که نویسنده در هر یک از این قصه‌ها موقعیتی از آدم‌های زمینی درگیر با موقعیتی بحرانی در جنگ را به نمایش می‌گذارد. امتیاز این قصه‌ها در میان اغلب آثار آنی که در آن سال‌ها در مورد جنگ ایران و عراق به چاپ رسید، این است که آدم‌هایی به تصویر کشیده شده در موقعیت‌های بین زندگی و مرگ بر زمین راه می‌روند و تلاش دارند تا پایشان را محکم بر زمین بگذارند. آدم‌هایی به تصویر کشیده شده در بسیاری از قصه‌های جنگی در سال‌های جنگ و پس از آن، آن چنان نسبت به زمین و تعلقات آن حسنی ندارند و در آسمان

راه می‌روند و در میان ابرها غوطه می‌خورند.

در قصه «همه زندگی»، رستمی وند سربازی است که به تازگی ازدواج کرده و بودن در کنار عشقش و زنده ماندن برای او راه، به هر چیز دیگر ترجیح می‌دهد. رستمی وند که از بیعت بد، قرعه به نام او خورده تا ماشینی پر از مهمات را در میان آتش ندید دشمن به خط اصلی برساند، در هراس از مرگ است و به هر دری می‌زند تا از بودن در مهلکه خطر خود را بماند. رستمی وند در موقعیتی حاضر می‌شود که جسدی عراقی را به جای خودش سوار ماشین مهمات کند و او را با تمام مهمات بسوزاند تا خود از موقعیت خطر نجات پیدا کند. تردیدها و ترس‌های رستمی وند کمک می‌کند تا تصویری باورپذیر و واقعی از جنگ ارائه شود. در مقابل رستمی وند، شتمصبت بی‌باک و ترس‌ناک وجود دارد که بی‌کله به میدان خطر می‌زند. مجید تهرانی بچه نازی آباد است و روحیه نازی آبادی اوست که او را بی‌باکانه به سوی میدان آتش رودمی می‌کشاند. مجید تهرانی، صفا و جسارت خود را از محله‌های جنوب شهر تهران به دست آورده و شخصیتی باورپذیر است. وفاداری و صفائی این آدم قابل باور است و در یاد خواننده می‌ماند. ابن امراز آن جانشینی می‌شود که نویسنده آدم‌هایی را از خود زندگی برمی‌گزیند و همان گونه آنها را می‌نویسد که زندگی می‌کنند. این آدم‌ها در دیگر قصه‌های مجموعه

All of Life



کاری او، به‌ها در قسه‌های مجموعه «فلاکس» ندارد» به‌طور جدی‌تر مورد نظر نویسنده قرار می‌گیرد و نگاه بیطرفانه و انسانی او به جنگ و بیامدگی آن را به نمایش می‌گذارد. در قسه‌های جنگی غلامی آدم، آدم است. هر اسکنی که برای نیروهای این طرف خط وجود دارد برای نیروهای آن طرف خط نیز وجود دارد. در قسه «ناله» از همین مجموعه، راوی که در پی یافتن درست زخمی‌اش در خط نبرد است، با کسی دیگر از سپاه دشمن روبه‌رو شود که او نیز به مانند راوی برای برگرداندن بدن زخمی و رقیبش، بی‌اسلحه به مهلکه خطر افتاد است. جان آمده است.

«ناله» و «اسکوت» در میان پنج قسه این مجموعه از قسه‌های موفق‌تری است که هنوز می‌توان بر روی آن هامکت کرد. مجموعه «همه زندگی»، گلی برای نوشتن تجربه‌های موفق‌تر در مجموعه «فلاکس» ندارد» است که در مطالعه روند کاری نویسنده‌اش قابل تأمل است. ■

نیز، با آداب زمینی خود حضور دارند و ترس و نزدیک و دغدغه‌هایشان قابل لمس است. در قسه «اسکوت» دوازده نفر، پیش‌مرگ دیگران شده‌اند تا به قول معروف خط‌شکن باشند. راوی این قسه به صدازدن او و دیگران به عنوان قهرمان از سوی گروهیانی که فراموشی آنان را به عهده دارد، حس خوبی ندارد و بر این نکته واقف است که برای خط‌شکنی انتخاب شده‌اند. این عده گرچه می‌دانند شانس آن چنانی برای زنده ماندن ندارند، ولی با تمام توان می‌کوشند تا در زیر آتش دشمن که بر سرشان می‌بارد، اسکوت کنند تا جان دیگران در خطر قرار نگیرد. همه آنان در برابر رگبار گلوله‌ها، جسم‌شان

اسکوت می‌کنند تا دیگری زنده بماند و در نهایت نیز، هر دوازده نفر کشته می‌شوند، آن‌که صدایی از آنها در آمده باشد. غلامی برای نوشتن قسه‌هایش از موقعیتی متضاد بهره می‌برد که آدم‌ها در میدان جنگ با آن درگیر می‌شوند. این ترفند و شیوه

قدفصله

